



خاندان همسری مصدق

مصدق در 17 سالگی سالها بعد از فوت پدرش مستوفی خراسان شده بود. تا آن زمان کسی در این سن و سال چنین شغلی در دستگاه عریض و طویل قاجار بدست نیاورده بود. چون مادر مصدق به گواهی برخی معشوقه مظفرالدین میرزا ولیعهد و به روایتی فرزند نا خواسته او و مادرش نجم السلطنه دختر عموی ناصرالدین شاه بود و یا شاید بدلیل اینکه قبلا پدرش (!) میرزا هدایت الله وزیر دفتر بود این سمت به او واگذار گردید و یا دست های غیبی این چنین سعادت را به او ارزانی داشته بوند! گرچه ممکن است در روی کاغذ آدم های دیگری هم چنین شغلی اسمی را بدست آورده باشند تا از مزایای آن استفاده کنند و مستمری دریافت دارند ولی مصدق تنها جوانی در این سن بود که بر مسند سوار بود و در خراسان مستوفی گری میکرد.

مستوفی ها انواع پول ها که بنام "رسوم" معروف بود که نوعی رشوه است از خلق دریافت می کردند. مصدق ده سال در این شغل در خراسان دوام آورد. در همین زمان نام او و مادرش از جمله 93 نفر دیگری است که در لیست فنودالهای بزرگ زمان قاجاریه به ثبت می رسد. این نکته در کتاب خاطرات وحید نیا بروشنی ذکر شده است.

در زمان مظفرالدین شاه به فکر فروش املاکی که به دولت و مردم ایران متعلق بود افتاده بودند و تعداد زیادی از این املاک را بقیمت مالیاتی که به آنها تعلق می گرفت یعنی به قیمتی معادل یک دهم و یا یک بیستم قیمت منطقه ای به دیگران فروختند که یکی از این املاک ملک قارپوز آباد در نزدیکی احمد آباد است که توسط مصدق خریداری شده است.

شخصیت مصدق در خانواده ای که شدیداً گرایش به انگلیس داشت شکل می گرفت. یکی از شخصیت هائی که با خانواده مصدق ارتباط داشت و قابل احترام خانواده او بود میرزا حسین خان سپهسالار بود که قبل از مصدق می زیسته است. او قبل از فراماسونری میرزا ملکم خان خودش عضو فراموشخانه بود. میرزا حسین خان سپهسالار پیشوای میرزا هدایت الله وزیر دفتر پدر (!)

مصدق در 21 سالگی در حالیکه هنوز مستوفی خراسان بود با دختر امام جمعه ازدواج می کند. امام جمعه های اصفهان و تهران همواره از افرادی که سابقه طولانی همکاری با انگلیس را داشته اند انتخاب می شده اند. برای شناخت بیشتر امام جمعه ها و اینکه دختر امام جمعه چه کسی است مجبور به بررسی خاندان امام جمعه هستیم.

خاندان امام جمعه

در زمان صفویه شخص عربی در اصفهان پیدا شد که یا همزمان با محمد تقی مجلسی آمد و یا کمی پیش و یا بعد از او. این شخص عرب که میر محمد صالح نام داشت با دختر مجلسی اول ازدواج نمود و از او پسری دنیا آمد که او را محمدحسین نامیدند. میر محمد صالح امام جمعه اصفهان شد. پسر او هم بعد از پدر امام جمعه اصفهان باقی ماند. بسیاری از امام جمعه ها باین خانواده وابسته هستند. خود این شخص عرب با انگلیسی هابسیار نزدیک و در خدمت آنان قرار داشت. شخصی بنام محمد طاهر با خواهر میر محمد صالح ازدواج کرد که او از جد خاندان شریف امامی می باشد. جعفر شریف امامی استاد اعظم فراماسونری انگلیس از آن خاندان می باشد.

در کتاب معروف محمود محمود در جلد اول در زیر صفحه 4 نوشته شده است، مورخین ایران بایستی تحقیق کنند که حمله محمود افغان به ایران بدون محرک خارجی بود؟ این مسئله آقای مهدی شمشیری را به این فکر واداشت تا تحقیقی عمیق در این مسئله بنمایند. معلوم شده است که؛ وزیر شاه سلطان حسین صفوی، فتحعلی خان اعتماد الدوله بنا داشت با دولت فرانسه روابط سیاسی و اقتصادی برقرار نماید. وی شخصی را به فرانسه فرستاده و درخواست می کند تا با حکومت ایران روابط برقرار سازد. این حرکت حکومت هند (انگلیس) را خوش نیامده و بسیار بر افروخته می شود. وسائلی فراهم می کنند که مانع این کار شوند. با محمود افغان تماس می گیرند و نقشه و طرح را با او بررسی می کنند.

در همین زمان امام جمعه دوم در نیمه شب با سرو صدای زیاد در حالیکه ورقه کاغذی هم در دست داشته به خانه شاه میاید. با ظاهر آشفته و وحشت زده اعلام و مدعی می شود که فتحعلی می خواهد بر علیه شاه "بغی و خروج" (شورش یا کودتا) کند. این مسئله را در آن کاغذ جعلی نوشته بود. شاه که از موضوع بر آشفته بود حتی کاغذ را نمی خواند و آنرا بدور می اندازد و دستور می دهد شبانه فتحعلی خان را می آورند و ملا باشی که همان امام جمعه باشد خودش بلافاصله چشم های او را از

شاه بعد از چند روز به اشتباه خود پی می برد و با وجود اینکه می فهمد گول امام جمعه را خورده ولی دیگر کار از کار گذشته بود و دیگر وزیر با درایت او در کنارش نبود که بتواند فتنه افغان را سد کند. در این هنگام محمود افغان به دروازه های اصفهان رسیده بود. به سعایت امام جمعه یا به دلیل خرافاتی که بین زنان دربار و اطرافیان رواج داشت؛ همه زن ها شله زردی می پزند به شاه می گویند نذری کرده ایم که اگر برآورده شود دشمن تو در دم نابود خواهد شد. شاه به امید این که نجات پیدا خواهد کرد دست روی دست می گذارد و مشغول استخاره بود که محمود افغان اصفهان را تصاحب می کند. عجیب این است که محمود افغان کوچکترین ناراحتی یا تعرضی برای امام جمعه بوجود نمی آورد حتی هیچکس به این توطئه امام جمعه شک نمی برد!

در دوران نادر شاه که در صحرای مغان درمورد سلطنت خودش رای گیری می کرد همه کار های پیش مورد بررسی قرار می گیرد. همین امام جمعه (میر محمدحسین) با نادر شاه مخالفت می کند ولی عجیب این که نادر شاه هم او را عفو می کند و متعرض او نمی شود!

امام جمعه سوم میر محمد حسین سلطان العلماء نام داشت. این شخص با تعلیماتی که از انگلیس گرفته برای جنگ با روسیه فتوا می دهد. علت اینکار این بود که انگلیس می خواست از زیر قرار داد همکاری و کمک هنگام حمله دولت بیگانه بیرون بیاید. بر اثر این فتوا دولت ایران تحریک شده به روسیه حمله می کند ولی انگلیس بهیچوجه حاضر نمی شود بر علیه روسیه قوای کمکی به ایران بیاورد. وقتی به قرار داد اشاره می شود اعلام می دارد این قرار داد می گوید اگر کشور بیگانه به ایران حمله کرد، در این کارزار شمامه روسیه حمله کرده اید و شامل قرار داد نیست!!

بعد ها انگلیس یکی از ایادی خودش میر محمد مهدی را به تهران می آورد و همین شخص امام جمعه می شود و همو است که در توطئه قتل ابوالقاسم قائم مقام فراهانی که یکی از بزرگان ایران است شرکت می کند.

میر محمد مهدی فرزند پسر نداشت. مسئله ای پیش آمد کرد برای اینکه امام جمعه از خانواده آنها بیرون نرود طرحی ریخت. بهمین منظور برادر زاده جوان خودش را که بسیار، بسیار خوش سیما و خوش برو رو بود را در لباس آخوندی به فتحعلیشاه معرفی می کند. با وجود داشتن صدها زن درباری در خاندان قاجار متاسفانه نقطه ضعف بسیار بزرگی که جریان داشت تمایل آنان به پسران جوان و خوشرو بود! از اینرو هنگام ورود میرزا ابوالقاسم جوان به دربار، فتحعلیشاه صددل عاشق میرزا ابوالقاسم جوان می شود. میر محمد مهدی از شاه درخواست می کند که او را در مقام امام جمعه قبول کند. شاه که سخت دل در گرو این پسر بسته بود فوراً درخواست میر محمد مهدی را می پذیرد. میرزا ابوالقاسم به دلیل نزدیک بودنش به شاه از عموی خود پیشی میگیرد و این مسئله میر محمد مهدی را رنج می دهد به همین منظور با حيله اینکه جوان بایستی دوره ببیند او را راهی نجف می کند. ولی شاه از دوری او بی طاقت می شود و او را بر می گردانند.

میرزا ابوالقاسم به امامت جمعه نائل می شود. میرزا ابوالقاسم در توطئه قتل امیر کبیر دست داشته است. زیرا امیرکبیر با بساطی که این شخص چیده بود مخالف بود و اصلا امیر کبیر با ملایان میانه خوبی نداشت. شرح این ماجرا و حال امیر کبیر را می توان در کتاب امیر کبیر که از روی اسناد وزارت امور خارجه انگلستان توسط فریدون آدمیت ترجمه شده است خواند.

پسر میرزا ابوالقاسم میرزا، زین العابدین نام داشت که تا هنگام فوت پدر 9 ساله بود و تا سن 18 سالگی عموی او امامت جمعه را اداره می کرد.

میرزا زین العابدین شاید بی سواد ترین امام جمعه ای باشد که در تاریخ ایران می توان از او نام برد. او در بی دانشی و بی صفتی پیشرو همه ملایان است و همه افتخارش این بود که پسر میرزا ابوالقاسم است.

در سال 1288 قمری 27 ساله بود که شاه بدلیل شیوع بیماری وبا از تهران خارج می شد. دوستقلی خان معیر الممالک (کسی که عیار سنج و مسئول ضرب سکه دوران ناصرالدین شاه بود)، در راه سفر به مشهد همراه ناصر الدین شاه بود که به وبا مبتلا می شود. نذر می کند که اگر از بیماری نجات پیدا کرد دخترش را به یک نفر سید ببخشد. بهبودی پیدا میکند و پس از بازگشت تعداد زیادی سید داوطلب ازدواج با دختر او می شوند. ولی دوستقلی خان از میان آنان میرزا زین العابدین را انتخاب می کند و دخترش را به او میدهد، تا نذر ایشان ادا شود. به این ترتیب دختر معیر الممالک همسر امام جمعه می شود!

میرزا ابوالقاسم بی سواد از دختر معیر الممالک صاحب 5 پسر و 3 دختر می شود. این شخص برای تجدید فرایش به خواستگاری دختر ناصر الدین شاه می رود. نوه ناصر الدین شاه از این ازدواج بنام زهرا که بعدا شمس السلطنه لقب می گیرد به زنی مصدق در می آید. برادرش معروف به ظهیر الاسلام پادوئی سفارت انگلیس را قبول می کند. میرزا جواد ضیاء الدین ظهیر الاسلام وفادار ترین پادو سفارت انگلیس باقی می ماند.

پسر اول زین العابدین هم امام جمعه می شود. پدر همسر مصدق، میرزا زین العابدین در ضمن اولین امام جمعه فراماسونر نیز می باشد (!). مصدق برای گرفتن این زن مجبور بوده خود را خیلی مسلمان نشان دهد و بهمین دلیل هر روز در مسجد سپهسالار در صف نماز خود نمائی می کند. علاوه بر این خود را خادم و فرمانبردار نشان می دهد. چون همواره می خواست زنش از زن های دیگر جلوتر حرکت کند لذا تلاش می کند که به هر ترتیب شده دختر امام جمعه را به زنی بگیرد. مصدق با زنش زهرا 64 سال زندگی میکند. آنها در سال 1280 شمسی باهم ازدواج می کنند در این موقع هنوز مصدق مستوفی خراسان بود.

مصدق با خانواده امام جمعه بسیار نزدیک بود و امام جمعه هم با انگلیس روابط بسیار بسیار نزدیکی داشت. مصدق برای جلب نظر امام جمعه که پدر زنش هم بود سعی می کرد از راهی که او میروند تبعیت کند لذا نسبت به انگلیسی ها بسیار وفادار باقی ماند.

انگلستان بسیاری از توطئه های قتل بزرگان ایران را با کمک امام جمعه ها ترتیب داده اند. برادر همسر مصدق به نام سید محمد امام جمعه تهران که در آن زمان احمد شاه که در فرانسه بود بر علیه سردار سپه رضا خان بلوای نان رادر تهران راه می اندازد. او از این راه میخواست مردم به مجلس بریزند و بر علیه رضا شاه اقدام کنند. رضا شاه در غیبت احمد شاه اداره کشور را در دست گرفته بود و انگلیس از این بابت بسیار نگران بود. مردم را شوراند و مردم در خیابان فریاد می زدند ما شاه می خواهیم سردار سپه نمی خواهیم.

میرزا زین العابدین در سال 1321 فوت می کند و پسرش بنام میرزا ابوالقاسم امام جمعه می شود. چون خیلی استبداد طلب بود پس از پیروزی مشروطه خواهان فرار کرده مدتی به نجف پناه می برد.

آخرین امام جمعه تهران از همین خاندان، دکتر سید حسن امامی بود که در چند لژ فراماسونری عضویت داشت. امام جمعه تهران همچنان به خدمت به اربابان لندن نشین مشغول بود که آشوب خمینی بالا میگیرد.

ح-ک

خلاصه شده از مصاحبه رادیوئی آقای مهدی شمشیری

پنجشنبه 11 نوامبر 2004 برابر با 21 آبان 2563 (1383)